■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: سید علیرضا شریفی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۲۳۰۰۴۰۳۲
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۸ | ۱۲ رمضان ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۳۸۶ | استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Saturday - 2019 May 18

حدیث روز: بحارالانوار

امام علی(ع): با دشمنِ دوستت دوست مشو که [با این کار] با دوستت دشمنی می‌کنی.

پلک احساس: مولانا

صبر چو ابریست خوش، حکمت بارد از او
زانک چنین ماه صبر، بود که قرآن رسید

دعای روز دوازدهم ماه مبارک رمضان

أَللّٰهُمَّ زَيِّنّی فيهِ بِالسَّتْرِ وَالْعَفافِ، وَاسْتُرْنی فيهِ بِلِباسِ الْقُنُوعِ وَالْكَفافِ؛ وَاحْمِلنی فيهِ عَلَى الْعَدْلِ وَالْإِنْصافِ؛ وَآمِنی فيهِ مِنْ كُلِّ ما أَخافُ بِعِصْمَتِكَ يا عِصْمَةَ الْخآئِفين.

خداوندا مرا در این روز به زیور پوشش و پاکدامنی آرای و در این روز به جامه قناعت و کفایت بپوشان و مرا در این روز به سوی عدل و دادگری سوق ده و از هر چه بیم آن دارم، نگهداری و حفاظتم ده، به حق حفظ و نگهداری‌ات ای نگهدارنده بیمناکان.

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۰۱	غروب آفتاب: ۲۰/۰۵
اذان مغرب: ۲۰/۲۵	نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۱۱
اذان صبح (فردا): ۴/۱۷	طلوع خورشید(فردا): ۵/۵۷

پیش‌بینی آب و هوا یکشنبه

تهران	ایلام	بندرعباس	تبریز	ساری	سمنان	کرمانشاه	یزد
۳۱ / ۲۱	۲۴ / ۱۴	۳۵ / ۲۷	۲۷ / ۱۳	۳۲ / ۱۹	۳۱ / ۲۰	۲۳ / ۱۱	۳۲ / ۲۱

امروز در تاریخ

- روز بزرگداشت حکیم عمر خیام نیشابوری
- روز جهانی گنجینه و میراث فرهنگی (موزه)

کافه میرداماد

گفت‌وگو با سید علی میرافضلی؛ شاعر و خیام شناس درباره خیام

شاد زیستن را از خیام بیاموزیم

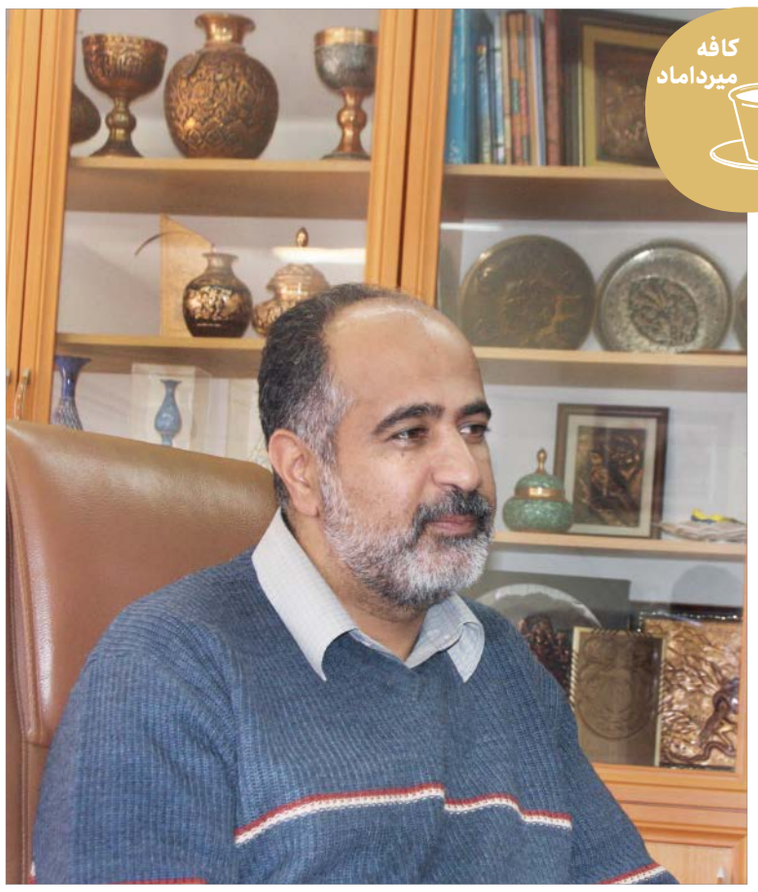

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

برای منی که متولد و بزرگ شده نیشابورم، خیام یعنی باغ آرامگاه خیام و آن مجسمه مرمری بی‌نهایت زیبا که در ورودی باغ قرار دارد. برای من خیام یعنی شب‌های باغ خیام در اردیبهشت که این باغ تبدیل به بخشی از بهشت می‌شود. انگار همه سکوت دشت نیشابور در این باغ جمع می‌شود و آسمان با آن همه ستاره می‌آید و بالای سر خیام خیمه می‌زند. پرنده‌های شب بیدار آرام می‌خوانند و شب‌پره‌ها باغ را جولانگاه خود قرار می‌دهند. آدم‌ها در باغ پراکنده‌اند، آرام راه می‌روند و آرام حرف می‌زنند که مبادا، سکر باغ به هم بریزد و خلوت دیگران خراب شود.

و امروز زادروز حکیم عمر خیام است. او زمانی دیده به جهان گشود که نه همشهری‌اش فریدالدین عطار به دنیا آمده بود و نه مولانا و نه حافظ و سعدی. خیام اما انگار روح همه این بزرگان را در درون خود داشت. عالم بود، شاعر بود، عارف هم بود. ستاره‌شناس و ریاضی‌دان. حکیمی بود همه‌چیزدان. قرن‌های زیادی از تولد خیام گذشته اما آوازه نام او روز به روز در دنیا بیشتر می‌شود. انگار زاده شده تا جاودان شود در همه عالم. هرچند خودش گفته:

آنان که محیط فضل و آداب شدند / در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون / گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

در زادروز خیام و روزی که بزرگداشت او برگزار می‌شود با سیدعلی میرافضلی، شاعر و خیام‌شناس هم صحبت شدم تا او که سال‌هاست با غزلیات خیام دمخور است و درباره این شاعر و دانشمند تحقیقات زیادی کرده برایمان از خیام بگوید.

به خیام لقب حکیم داده‌اند، این لقب چه ویژگی‌هایی را دربر می‌گیرد و چه شد که به خیام، گفتند حکیم؟

حکیم مفهومی وسیع است که آن را به کسانی می‌دهند که در علوم زمان خود دستی داشته‌اند به‌خصوص در علم فلسفه که بحثی پیچیده است. به برخی از شاعران ایرانی لقب حکیم داده‌اند مثل حکیم سنایی و حکیم خیام، چون دانش زیادی داشته‌اند.

درباره خیام چند گمانه وجود دارد، برخی مثل صادق هدایت بر این باورند که خیام به واسطه رباعیاتش در دنیا مطرح شده آن‌هم به دلیل تفکر نهیلیسمی که در رباعیات او دیده می‌شود. برخی هم معتقدند که جهانیان خیام را به واسطه علمش می‌شناسند به‌خصوص در باب نجوم و ستاره‌شناسی و ریاضیات. نظر شما در این باره چیست؟

شهرت جهانی خیام به واسطه رباعیاتش غیرقابل انکار است. رباعیات خیام به زبان‌های زنده جهان ترجمه شده و همچنان ترجمه می‌شود. یکی از تاثیرگذارترین ترجمه‌ها را فیتز جرالد انجام داد در اواخر قرن نوزدهم که چون بسیار ترجمه خوبی بود در به شهرت رساندن خیام در میان جهانیان تاثیر زیادی داشت. اگرچه قبل از آن آثار علمی خیام مثل جبر و مقابله و برخی از رساله‌هایش به زبان‌های مختلف ترجمه شده بود و الان هم رساله‌های علمی او ترجمه می‌شود که بیشتر به کار خواص می‌آید، اما آنچه خیام را بین عموم مردم جهان به شهرت رساند، رباعیات اوست. جالب اینجاست که هر سال ترجمه‌های تازه‌ای از رباعیات او صورت می‌گیرد که این در نوع خود بی‌نظیر است. البته در داخل کشور هم مردم خیام را بیشتر به واسطه رباعیات او می‌شناسند.

اگر به باور برخی خیام مقلد فلسفه نهیلیسم و پوچ‌گرایی بوده، پس این همه رساله و کتاب‌های علمی باقیمانده از او را چگونه می‌توان باور کرد؟

برخی از واژه‌ها و تفکرات متعلق به زمان اکنون بوده و برای جهان قدیم قابل تعمیم نیستند. شرایط زندگی و دنیای اندیشه مردم قدیم با تفکر پوچ‌گرایی یا نهیلیسم بیگانه بوده. طبق مستندات موجود خیام فرد معتقدی بوده هر چند بخشی از تفکر او شاید با فلسفه‌های امروزی هم مشترکاتی داشته باشد. خیام را باید در جهان فکری خودش و در زمانه‌ای که زیست می‌کرده، بسنجیم، نمی‌توانیم بیهوده به او برچسب بزنیم. اصل تفکر خیام در رباعیاتش دغدغه مرگ و زندگی است. بیشتر انسان‌ها به تولد، زندگی و مرگ فکر می‌کنند. برداشت خیام از این فرایند این است که زندگی کوتاه و زودگذر است و باید از این فرصت اندک بیشترین بهره را ببریم و به قول خودش: از عمر نصیب خویش برگیر و برو... دم غنیمت‌شماری که آموزه‌ای اخلاقی و عرفانی است در جهان فلسفه خیام جایگاه ویژه‌ای دارد. خیام معتقد است که باید شاد بود و از زندگی بهره گرفت. دلیل محبوبیت خیام شاید به این دلیل است که دغدغه و نوع نگاه او به زندگی و عمر دغدغه بیشتر مردم جهان است و رباعیات خیام پاسخی است به این دغدغه. البته خیام با سبک زندگی و فعالیت‌های علمی که داشته ثابت کرده دم‌غنیمت شماری عمر با این که زندگی را رها کنیم، کاملا فرق دارد. خیام به ما نشان داده که چون عمر کوتاه است باید بیشترین بهره را از آن ببریم.

چرخش زندگی و مرگ در رباعیات خیام دیده می‌شود، جسم تبدیل به خاک می‌شود و از خاک گیاه می‌روید و حیات ادامه پیدا می‌کند تا دوباره نیست شود. چرخشی که در غزلیات مولانا هم دیده می‌شود، آیا می‌توانیم خیام را جزو عرفا بدانیم؟

عرفان نه؛ یک جور بینش فلسفی است. زندگی در نگاه خیام چرخشی دایره‌وار دارد. به نظرم جهان فکری خیام و مولانا کاملا با هم تفاوت دارد و خیام را نمی‌توان عارف دانست، اما در مبانی فکری با عرفایی مانند مولانا اشتراکاتی دارد. این که هیچ‌کس نمی‌تواند ذات هستی را درک کند نقطه اشتراک همه اندیشمندان و عرفاست. مرز حیرت فلسفی با حیرت عارفانه خیلی به هم نزدیک است، اما خاستگاه فکری هر کدام جداست و باید بین آنها تفکیک قائل شد. کوزه که در رباعیات خیام نمود زیادی دارد، فلسفه‌اش این است که کوزه از خاک آدمیزادها، گیاهان و حیواناتی ساخته شده که بارها به دنیا آمده و مرده‌اند و خاک شده‌اند؛ صد بار پیاله شده و صد بار سبو... این نشان‌دهنده ناپایداری آدمیان و جهان است.

درباره تعداد رباعیات خیام همیشه شک و گمانه بوده، به نظر شما تعداد رباعیات خیام چند تاست؟

نزدیک به ۳۰ سال است با خیام انس و الفت دارم. درباره او و رباعیاتش تحقیق کرده‌ام به نظرم حداکثر ۵۰ رباعی را می‌توان متعلق به خیام دانست و بقیه که گاهی حدود ۵۰۰ رباعی است، متعلق به این شاعر نیست. نسخه‌شناسی، نوع ادبیات دوره سلجوقی، نوع تفکر و فلسفه حاکم بر آن زمان و نوع فرم رباعیات دوره خیام. رباعیات او بیشتر از ۵۰ تا نمی‌شود. بقیه رباعیات منسوب به اوست که به گفتمان خیام نزدیک است، اما برای او نیست ولی چون سرایندگان آنها تلاش کرده‌اند سبک او را حفظ کرده و به زبان شعری خیام نزدیک شوند، باید قدر دانسته شوند.

در دوره‌ای که شرایط زندگی سخت شده و ما کمتر می‌توانیم شادی را درک کنیم، تفکر خیام درباره زندگی و رباعیات او چگونه می‌تواند حالمان را خوب کند؟

زندگی همیشه ناملایماتی داشته و خواهد داشت. برای بیشتر مردم ناگواری مرگ خیلی بزرگ است، اما در این حجم از ناگواری هم باید به این نکته توجه داشت که زندگی از مرگ و نیستی بهتر است و باید بیشتر به آن توجه کرد. از خیام شاد زیستن و شاد کردن دیگران را یاد بگیریم. اگر همین مقدار از حکیم یاد بگیرم کفایت می‌کند برای داشتن زندگی بهتر.

مقطع حساس کنونی

حکایت حکیم کوهی

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در نواحی کوهستانی یکی از مناطق دوردست، حکیم خلوت‌گزیده‌ای زندگی می‌کرد که از مردم گریزان بود و به مرید‌پروری و برگزاری کلاس و کارگاه تمایلی نداشت و به‌خاطر اقامت در کوهستان به او حکیم کوهی می‌گفتند. روزی دانشجویان رشته‌های انسانی و مریدان حکمای سطح شهر تصمیم گرفتند برای ساعتی از خرمن حکمت و علم و دانش حکیم کوهی خوشه برچینند. از آنجا که حکیم کوهی هرکس را که به اقامتگاهش نزدیک می‌شد با تیر می‌زد، دانشجویان و مریدان تصمیم گرفتند در روزی که حکیم کوهی برای خرید مایحتاج زندگی به شهر آمد، از خرمن او خوشه‌های لازم را برچینند.

چند روز بعد وقتی حکیم کوهی به شعبه مرکزی فروشگاه همیشه تخفیف شهر رفته بود و مشغول مطالعه قیمت اجناس و فحش دادن به باعث و بانی‌اش بود، جمعی از دانشجویان و مریدان شهر با اتوبوس به فروشگاه رفتند و گرد حکیم حلقه زدند. حکیم وقتی جماعت دانشجویان و مریدان را گرد خود دید، پرسید: «کیستید؟ از من چه می‌خواهید؟» یکی از دانشجویان گفت: «ما طالبان و مشتاقان حکمتیم و آمده‌ایم تا تو ما را پندی گویی و حکمتی بیاموزی.» حکیم گفت: «حالا این موقع؟» دانشجویان یکصدا گفتند: «بلی.»

حکیم گفت: «باشد. خیالی نیست. حالا که این‌طور است به پرسش من پاسخ دهید.» وی افزود: «هرکس از شما که می‌داند تا پس‌فردا صبح زنده خواهد بود، قیام کند.» شاگردان گفتند: «ما همه قیام کرده‌ایم، چون ایستاده‌ایم.» حکیم گفت: «پس قعود کنید.» هیچ‌کس قعود نکرد. حکیم گفت: «حال هرکس از شما می‌داند که تا پس‌فردا صبح می‌میرد، قعود کند.» بار دیگر هیچ‌کس قعود نکرد. حکیم کیسه حاوی ماکارونی و رب‌گوجه و نخود و لوبیا و کنسرو تن ماهی و دوغ و گوش‌پاک‌کن را به دست دیگرش داد و گفت: «نه می‌دانید می‌میرید، نه می‌دانید زنده می‌مانید. خاک بر سرتان، شما چه می‌دانید؟» در این هنگام یکی از حکمای شهری که در میان دانشجویان و مریدان بود، گفت: «ای حکیم، مگر تو خودت می‌دانی؟» حکیم گفت: «نه.» حکیم شهری گفت: «پس چرا توهین می‌کنی؟» حکیم کوهی گفت: «زندگی دور از مردم باعث شده است لحنی خشن پیدا کنم.» حکیم شهری سری تکان داد و نچ‌نچی کرد و خریدهای حکیم کوهی را حساب کرد و از فروشگاه خارج شد. دانشجویان و مریدان نیز دریافتند که بهتر است در انتخاب حکیم ملاحظات جغرافیایی و تناسبات فرهنگی را در نظر بگیرند و حکیم خود را از اقلیم خود انتخاب کنند.

خودنویس

یادداشتی از حامد عسکری
شاعر و نویسنده

سفرنامه دمعشق...

گوشه‌ای از پذیرایی خانه خوابیده‌ام با صدای سوت کتری و بقیه صداهای توی آشپزخانه از خواب بیدار می‌شوم، چشم می‌مالم به شناختنش، ابوالفضل است، یک مرد چارشانه با قدی بلند و ریشی جوگندمی، آچار فرانسه گروه است، تقریبا همه کار بلد است، از پختن سه جور غذا با تن‌ماهی و تخم‌مرغ تا باز و بسته‌کردن کلاشینکف با چشم بسته، کلا علامه‌ای است در امور یدی، دو دست دارد اندازه کفچه بیل و همین دست‌هاست که از امورات گروه گره‌های بزرگ وا می‌کند، دوش می‌گیرم، خنکای آب رخوت خواب را می‌شورد می‌برد.

برگشتنا همان‌طور که انگشت توی گوش چپم می‌چرخانم و با حوله نم مویم را می‌گیرم، چشمم می‌افتد به سفره صبحانه، چای و پنیر... عرب‌ها قند ندارند و چای را شیرین می‌خورند، پنیرشان کم‌نمک است و سیاهدانه هم لابه‌لایش زده‌اند، در تلویزیون اینجا هم گویا مردان از کچلی و شوره‌مو رنج می‌برند و زنان به تافت و ریمل و کتانی‌هایی که زیرش چراغ دارد خیلی نیاز دارند که هی تبلیغ می‌کنند.

گروه صبحانه می‌خورند، زنگ خانه را می‌زنند، ماشین‌ها آمده‌اند برویم حرم حضرت زینب(س). هوا گرم نیست، خنک هم نیست. همان ون دیشب برادرش را هم آورده‌اند. می‌رویم به سمت زینبیه. چند اتوبان را رد می‌کنیم و چند حاجز را هم، یک جایی به بعد دیگر ماشین را اجازه نمی‌دهند جلوتر برود. پیاده می‌شویم، شاید این همان فاخلع نعلیک است که خدا به موسی(ع) فرمود. مثل همه اطراف حرم‌ها مغازه‌ها خنزر پنزر می‌فروشند... لباس‌های زنانه با ترکیب رنگ‌هایی متضاد و پیراهن مردانه‌هایی بی‌قواره و بددوخت. کفش و دمپایی‌هایی با حداقل کیفیت و یک‌سری چیزها که نداشتنش اصلا ضربه‌ای به جریان زندگی‌ات نمی‌زند، مثل یک تسبیح با دانه‌هایی اندازه گردو. یا یک لباس عربی بادمجانی رنگ، یک فروشگاه توی سفر قبلی‌ام بود که دوستش داشتم، لوازم رزم می‌فروخت، کلاه، غلاف کلت، پوتین، قطب‌نما، سرنیزه... از دور تابلویش را دیدم و گفتم بروم تویش چرخی بزنم و چشمی بچرانم. نزدیک شدم توی ذوقم خورد، لباس زنانه‌فروشی شده بود، یک‌ور کله‌ام گفت: نشود مثل دهه ۷۰ که جرقه‌های مصرف‌گرایی آنجا خورد و ایران شد همین که می‌بینیم و یک‌ور کله‌ام می‌گوید: خب جنگ فروکش کرده شعله ندارد، امنیت نسبی برقرار است، برای چی باید غلاف کلت بفروشند. لباس زنانه می‌فروشد. زن بخش اول کلمه زندگی است، همان مبارزی که برای خودش شش سال پیش از اینجا غلاف کلت می‌خریده حالا شش سال بزرگ‌تر شده و حالا از همین مغازه لباس زنانه‌ای می‌خرد و به زنش هدیه می‌دهد و از موسیقی قهوه ریختن همسرش عشق پس‌انداز می‌کند، این که بد نیست. همین‌ور کله‌ام در ادامه خاطر نشان می‌کند: یه دهه هرچی گفتی هیچی نگفتیم، دهه دهه ثباته مربی! دهه ت گذشته...

ادامه دارد...

گروه خودروسازی سایپا

پویش ملی بومی سازی قطعات صنعت خودرو

فراخوان از پژوهشگران، دانشگاهیان، شرکت های دانش بنیان و صنعتگران

گروه خودروسازی سایپا در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی و "رونق تولید" و نیز بهره گیری از دانش توان متخصصان ایرانی، «پویش ملی بومی سازی قطعات صنعت خودرو» را راه اندازی کرده و بدین منظور از تمامی صنعت‌گران، دانشگاهیان و نخبگان کشور دعوت می نماید هرگونه طرح و پیشنهاد علمی و عملی خود را برای توسعه داخلی‌سازی قطعات، تولید محصولات جدید و کاهش ارزبری در صنعت خودرو به دبیرخانه این پویش ملی ارائه دهند. همچنین از طریق این فراخوان از تمامی شرکت های دانش بنیان یا شرکت های صنعتی ، دعوت می شود هرگونه پژوهش، طرح علمی و مطالعاتی و یا ایده ناب قابل اجرا در زمینه طراحی، ساخت و کاربری قطعات با محور بومی سازی تکنولوژی های پیشرفته خودرویی را برای بررسی توانمندی و آغاز همکاری با گروه سایپا به این دبیرخانه ارائه نمایند.

علاقه مندان جهت کسب اطلاعات بیشتر و دقیق تر می توانند از طریق تماس با مرکز تحقیقات و نوآوری صنایع خودرو سایپا ، بازدید از سایت اینترنتی و یا مراجعه حضوری به نمایشگاه قطعات بومی نشده مورد نیاز صنعت خودرو و شرکت در نشست فی ما بین اقدام نمایند.

زمان برگزاری نمایشگاه : ۸ الی ۹ خرداد ۱۳۹۸ / ساعت ۱۰ الی ۱۵

محل نمایشگاه : شرکت سازه گستر سایپا (کیلومتر ۹ جاده مخصوص کرج)

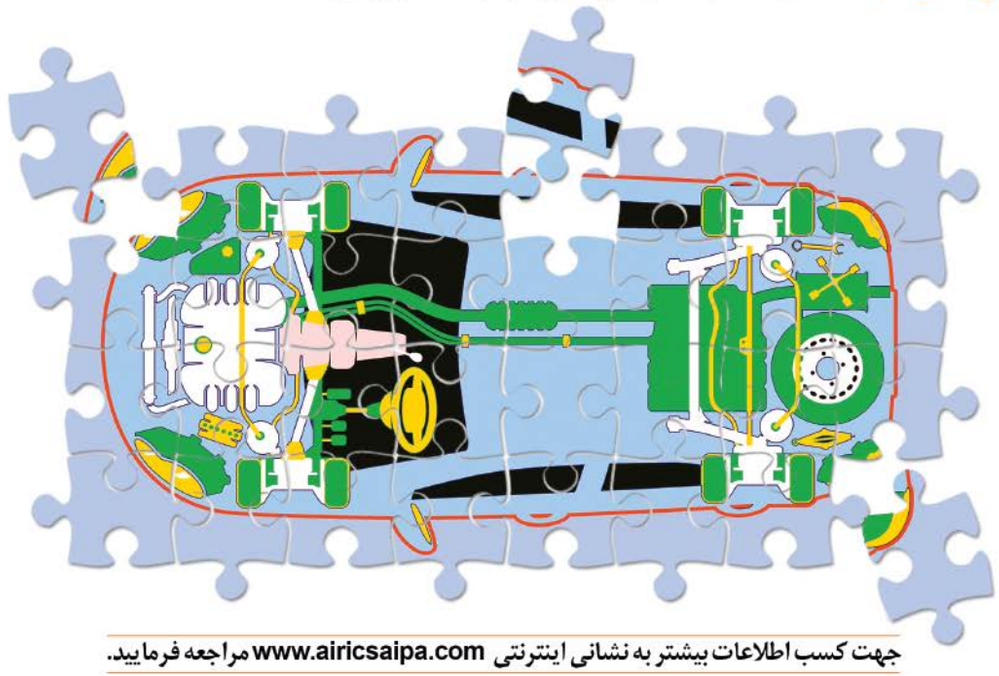

جهت کسب اطلاعات بیشتر به نشانی اینترنتی www.airicsaipa.com مراجعه فرمایید.

سایپا

www.saipacorp.com